



مدیریت زنان در جامعه با رویکرد قرآنی

احمد موحدی^۱

چکیده

زنان نیمی از پیکره جامعه است و در بسیاری از موارد لیاقت و شایستگی آنان به منصفه ظهور رسیده است؛ اما مدیریت و رهبری زنان در جامعه هنوز مورد بحث می‌باشد. از جمله کارهای که در روشن شدن زوایای پنهان این موضوع کمک می‌کند، بررسی قرآنی و مدیریتی موضوع است. اهمیت این مسئله در سیره پیشوایان دین مقدس اسلام، فقها و مفسران به وضوح مشاهده می‌شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که به طور کلی دودیدگاه متفاوت در رابطه با مدیریت و عدم مدیریت زنان در جامعه وجود دارد. البته بین دیدگاه مخالفان نیز اختلاف وجود دارد؛ بعضی از فقها و مفسران مخالف مدیریت زن هم در خانه و هم در اجتماع است، برخی دیگر فقط قوامیت و مدیریت مرد در خانواده را قبول دارد. بررسی این موضوع نتایجی مانند؛ ممنوعیت ولایت و زمام داری زنان در جامعه متیقن است، با توجه به مفهوم مدیریت و ولایت و تفاوت این دو مفهوم، در مدیریت‌های کلانی که از گستره ولایت خارج اند، محدودیتی برای مدیریت زنان در جامعه وجود ندارد. این مقاله با هدف تبیین مدیریت زنان در سطح کلان جامعه، از نگاه قرآن کریم و علم مدیریت تدوین یافته است. از نظر روش یک تحقیق توسعه‌ای و کاربردی و از نوع استنباطی اسنادی- توصیفی تحلیلی است که موضوع را مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: قرآن، مدیریت، ولایت، جامعه، زنان، مخالفان و موافقان.

^۱ دانشجوی دکترای مدیریت و علوم قرآن، movahediahmad2019@gmail.com



مقدمه

از آنجای که در اسلام، زنان از جایگاه ولایی برخوردار است از طرفی هم عدم مدیریت زنان در جامعه، به یکی از موضوعات چالش بر انگیز تبدیل شده است. این موضوع نظر موافقان و مخالفان را در پی دارد که هرکدام با استنباط خودشان از آیات قرآن کریم برای اثبات دیدگاه شان استفاده نموده است. مخالفان مدیریت زنان در اجتماع به آیاتی مانند آیه قوامون، آیه حلیه و آیات ۲۲-۲۴ سوره نمل استناد نموده است، مخصوصاً روی آیه قوامون تأکید فراوان دارد. البته طرفداران این دیدگاه بین خود شان در گستره قوامیت مرد؛ اینکه تنها مدیریت امور خانواده را شامل می‌شود یا تمام جامعه را اختلاف نظر دارند. موافقان مدیریت زنان در جامعه نیز برای اثبات مدعای خود به آیاتی مانند آیه نفس واحده که مربوط به همه انسان‌ها و از آیاتی مانند؛ آیه قوامین بالقسط، آیه حکومت به عدل، آیه حکومت بر اساس حق که مربوطه به همه مکلفین اعم از مرد و زن است استدلال نموده است و از آیه ملکه سبأ نیز برای تأیید نظر شان استفاده نموده است. در این مقاله برای تحلیل محتوا به بررسی مفهوم مدیریت و ولایت و تفاوت این مفهوم پرداخته شده است. بدین لحاظ لازم و ضروری است که در این زمینه تحقیق مستقلی انجام شود. با توجه به مطالب که بیان شد این سوال در ذهن خلق می‌شود که آیا زنان توانایی مدیریت در سطح کلان جامعه را دارند؟ تحقیق حاضر سعی دارد با بررسی منابع و متون که در دسترس است به این موضوع پرداخته و به این سوال پاسخ بدهد. امید است با انجام این پژوهش گام مفیدی در این زمینه برداشته شود انشاءالله.

پیشینه ولایت و مدیریت زن در اسلام

به گواه تاریخ، دولت‌های فراوانی به نام اسلام حکومت کردن و در بسیاری موارد از اسلام منحرف شدند، ولی در عین حال در زمان خلفای اسلامی، زنی سراغ نداریم که عهده‌دار امامت، خلافت، ولایت عمومی و مدیریت کلان جامعه باشد. با توجه به اینکه بسیاری از زن‌های دربار اموی، عباسی و عثمانی، در امور ولایت و خلافت دخالت و نفوذ داشتند (آصفی، ۱۳۸۵: ۶۹). از موارد نادر می‌توان ملکه مسلمان، اروی دختر احمد بن موسی صلیحی ملقب به بلقیس صغرا، ملکه یمن از سلسله صلیحی‌ها را نام برد. وی پس از فلج شدن شوهرش امور حکومت را به عهده گرفت و چندین قرن پیش سال‌ها بر یمن حکومت کرد، مثالی استثنایی از زنی است که حاکمی مصلح بود و به خوبی مدیریت و



فرماندهی کرد (زرکلی، ۱۹۸۰م: ج ۱ ۲۸۹-۲۹۰)؛ اما مسئله مدیریت و رهبری زنان در جامعه از مسائل چالشی و جنجال بر انگیز است، چه از داخل جامعه اسلامی به نحوی صدای اعتراض شنیده می‌شود که چرا زنان مانند مردان نمی‌توانند در راس امور جامعه قرار ندارند، چه از بیرون جامعه اسلامی که از آن به عنوان یک حربه انتقادی استفاده می‌کنند، که اسلام به زن حقوق کمتری نسبت به مرد قائل است. به هر صورت مسئله مذکور با روش‌شناسی مناسب مورد بررسی قرار گرفته است.

روش‌شناسی

مقاله حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است. از آنجایی که این مقاله در صدد تبیین و روشن ساختن مسئله مدیریت و عدم مدیریت زنان در جامعه است، توصیفی خواهد بود اما از نظر اینکه به صرف به دنبال انعکاس اصل موضوع نیست، بلکه دلایل و چرایی مخالفان و موافقان را با رویکرد قرآنی مطرح و ارتباط بین علم و دین (مدیریت-ولایت) را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد، تحقیق تحلیلی به حساب می‌آید؛ از این رو این تحقیق از روش توصیفی و تحلیلی استفاده کرده است. برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها، بادقت و اطمینان به منابع و متون اصلی مراجعه شده و از نظرات استاد رهنما آقای دکتر حمید جزائری در انتخاب موضوع بهره برده است، از این حیث نیز از روایی و پویایی خوبی برخوردار است. به طور کلی روشی که این تحقیق بر مبنای آن انجام یافته و سامان‌دهی شده است، روش اسنادی، تحلیلی و استنباطی می‌باشد؛ بدین معنا که منابع مورد نیاز جمع‌آوری، مطالعه، فیش برداری، داده‌ها استخراج، طبقه بندی و بهره برداری شده است. در تجزیه و تحلیل محتوی تلاش بر این بوده است که در راستای رسیدن به پاسخ سوال تحقیق از الگوهای مناسب مانند نظام جمهوری اسلامی، استفاده و در استنباط و استخراج نتایج بهره برده شود.

ادله قرآنی مخالفان مدیریت زنان در جامعه

۱. آیه قوامون

برای عدم جواز مدیریت زنان، به آیاتی از قرآن استناد شده است که شاید مهمترین آنها که مورد توجه طرفداران این نظریه قرار گرفته، آیه قوامون می‌باشد. چگونگی استدلال به این آیه به شرح ذیل تبیین می‌گردد:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ: مردان سرپرست زنان اند به سبب برتری های که خدا به برخی از آنان در برابر برخی دیگر داده است و به سبب آنکه از اموال شان [برای آنها] خرج می کنند (نساء/۳۴).

لفظ «قوام» صیغه مبالغه قیام و قیام است و مقصود این است مردان، قیام و مسلط بر زنان در تدبیر، تأدیب و سیاست‌اند شاهد بر این معنا آن است که قوام با حرف «علی» متعدی شده است و اگر با حرف «با» متعدی می‌شد، معنای دیگری را افاده می‌کرد و آن آن عهده دار شدن کار یا اقدام بر آن بود؛ وقتی گفته می‌شود «فلان قام بذالك» یعنی انجام آن را به عهده گرفت (سیفی مازندرانی، ۱۴۳۰ق: ۱۴۳). مفسران و اندیشمندان زیادی نسبت به این مسأله که مردان بر زنان در مدیریت قوامیت دارند اذعان نموده است. مرحوم شیخ طوسی در کتاب التبیان فی تفسیر القرآن می‌گوید: «معنای آیه آن است که مردان بر زنان در تأدیب و تدبیر قوامیت دارند؛ زیرا مردان را بر زنان در عقل و اندیشه برتری عطا کرده است» (طوسی، بی تا: ۱۸۹) صاحب مجمع البیان هم معتقد است: معنای آیه آن است که مردان قیام بر زنان بوده و در تدبیر و تأدیب و ریاضت و تعلیم بر آنها تسلط دارند. دلیل این قیومیت، آیه شریفه قرآن است که فرمود: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (طبرسی، ۱۳۷۳: ۶۹).

قطب راوندی آیه را این گونه معنا کرده است: «مردان قائم به امور زنان و تدبیر آنها هستند. آیه بر این نکته دلالت دارد که بر مرد واجب است که امور همسر خویش را تدبیر کرده و مخارج او را بدهد؛ زیرا برتری مرد و انفاق او دلیل سرپرستی و قوام بودن مرد بر زن است که او را مستحق اطاعت همسر از او کرده است» (راوندی، ۵۷۳ق: ۱۹۲) زمخشری نیز در این باره چنین است: آن‌ها قیام بر زن‌ها دارند؛ امر و نهی می‌کنند، همچنان که حکام و ولات بر رعایا امر و نهی می‌کنند و بدین جهت ولات را که بر رعایا امر می‌کنند، قَوْمَ گویند: قوم جمع قوام است؛ مردها را هم قوم گویند: الـرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ أَى قَوْمٌ عَلَى النِّسَاءِ و ضمیر در «بَعْضُهُمْ» به رجال و نساء مجموعاً بر می‌گردد؛ یعنی مردها مسیطر و مسلط اند بر زن‌ها به سبب تفضیلی که خدا بعضی را بر بعضی داده است. در اینجا مراد از «بَعْضُهُمْ» رجال است و مراد از «علی بعض» زنان اند و این دلیل است بر اینکه ولایت به واسطه فضیلت به مردها داده شده است، نه به واسطه امر من درآوردی و غلبه مرد بر زن. این طور نیست که مردها به واسطه قدرت و سیطره و قوت خارجی، غلبه پیدا کرده و بلند منشی کنند و با قهاریت بر زها قیومیت پیدا نمایند، بلکه



آن‌ها بر زن‌ها قیوم هستند، توسط «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ». آیه قرآن سبب تفضیل را بیان می‌کند و این از احکامی است که از روی شاهد و دلیل است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۵۰۶)

بنا بر این این قیومیت و سرپرستی یک مسئولیتی الهی است که به تناسب توانایی‌ها و امکانات مرد بر دوش او نهاده شده است. البته این حکم عمومیت دارد مخصوص شوهران نیست، بلکه از سوی خداوند برای نوع مردان بر نوع زنان در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو دارد، قرار داده شده است. مثلاً در جهات عمومی و اجتماعی که با برتری مردان مرتبط است؛ مانند حکومت و قضاوت که حیاط اجتماعی وبه آن بستگی دارد و قوام این دو به تعقل است که طبعاً در مردان بیشتر از زنان است؛ یا دفاع در میدان جنگ که نیازمند قدرت بدنی و قوت عقلانی است. بنا بر این آیه مذکور، اطلاق تام و تمام دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵۴۴) بسیاری از مفسران و اندیشمندان که به این آیه استدلال کرده اند، دایره قوامیت را تعمیم داده اند و فراتر از زندگی خانوادگی می‌دانند: احتمال اینکه مدلول آیه منحصر در قیومیت مرد نسبت به زندگی شخصی خود باشد، به حکم اطلاق آیه، مردود است؛ زیرا در آیه قیدی نسبت به قیومیت وی در امور خانوادگی و حدی که فقط دلالت بر قیومیت مردان نسبت به همسران خود داشته باشد، وجود ندارد؛ زیرا در این صورت، می‌بایست بگوید: مردان بر زنان خود قیومیت دارند. (حسینی طهرانی، ۱۳۵۹: ۲۱۷) راه‌های زیادی برای اثبات عدم جواز مدیریت زنان در نظام خانواده و اجتماع وجود دارد. یکی از آن راه‌ها فهم عمومیت از فحوای آیه است.

اولویت قطعیه بر عدم مدیریت زنان در جامعه (با استدلال به آیه قوامون)

یکی از راه‌های که می‌توان با استدلال به آن، عمومیت قوامیت را استفاده کرد، فحوای آیه و اولویت قطعیه است که قوامیت مردان را بر زنان ثابت می‌کند. برای اینکه معنای فحوای آیه با قیاس اشتباه نشود ابتدا لازم است فحوای آیه تبیین شود: فحوای خطاب یعنی دلالت التزامیه بر حکم، آن هم به شکل اولویت قطعیه مانند قول خدای تعالی که فرمود: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ» (اسراء/۲۳) این آیه دو مدلول (مطابقی و التزامی) دارد؛ با دلالت مطابقی، بر حرمت اف گفتن بر پدر و مادر دلالت کرده، با دلالت التزامیه، بر حرمت دشنام گویی و ضرب آنها دلالت می‌کند. اما این دلالت بر اساس اولویت قطعیه‌ای است که بر استظهار عرف از خطاب و فهم آنان از دلیل لفظی مبتنی است. در موضوع مدیریت زنان نیز همین گونه است. آیه به روشنی بر قیومیت مرد بر زن دلالت می‌کند و اینکه مرد،

سرپرست همسر خود و قوام او در محیط خانواده است، ولی با دلالت قطعی می‌رساند که در خارج محیط خانواده نیز مرد بر زن ولایت و سرپرستی دارد. عرف از این صراحت با دلالت قطعی، نفی ولایت زنان در مجتمع مؤمنان را درک می‌کند. فهم و درک عرف از این آیه بدین صورت است که ولایت بر مردم و جامعه انسانی از روشن‌ترین مصادیق ولایت است و اصلاً این مصداق از ولایت از نظر اهمیت، با ولایت در محیط محدود خانواده قابل مقایسه نیست. هنگامی که ولایت در محیط خانواده وابسته به شایستگی تدبیر و قدرت تعقل باشد، به طور قطع در جامعه انسانی به قدرت تعقل و تدبیر بیشتری نیامند است. بنابر این؛ آیه شریفه قوامون با دلالت مطابقی (منطوق)، بر عدم ولایت زنان بر شوهران خود در محیط خانواده دلالت می‌کند و با فحوا (دلالت التزامی با اولویت قطعی) بر عدم ولایت زنان بر عموم مردم دلالت می‌کند زیرا روشن است هنگامی که شارع مقدس به ولایت زن نسبت به شوهرش در محیط خانه رضایت نمی‌دهد، چگونه به ولایت زن و حکومت او بر یک امت رضایت بدهد. (علی آقا پیروز، ۱۳۹۶: ۱۲۳) راه‌های دیگری نیز برای اثبات ولایت مرد بر زن در اجتماع وجود دارد.

تنقیح ملاک بر عدم مدیریت زنان در جامعه (با استدلال به آیه قوامون)

یکی دیگر از راه‌های که می‌توان به این استدلال کرد تنقیح مناط است؛ بدین صورت که خداوند در این آیه قوامیت مردان بر زنان را به برتری مردان بر زنان در میزان عقل و تدبیر و قدرت جسمانی معلل کرده است. گرچه این علت از جنس علت منصوص و مصرح بر گرفته در حکم نیست، ولی از سوی دیگر، احتمال اینکه خصوصیت دیگری غیر از آن در ثبوت ولایت و سرپرستی برای مردان بر زنان ثابت می‌گردد و روشن است که این ملاک به مردان نسبت به همسران خود اختصاص ندارد که در جنس مردان در مقایسه با جنس زنان وجود دارد. (سیفی مازندرانی، ۱۴۳۰ق: ۱۴۸) براین اساس آیه شریفه برای استدلال بر عدم شایستگی زنان برای قضاوت، حکومت و امارت، بلکه مرجعیت و افتاء، مناسب است و می‌توان با تنقیح ملاک فحوا بر عدم صلاحیت زنان حکم کرد. (همان: ۱۴۹) نکته دیگر اینکه برتری مردان بر زنان و انفاق آنان بر زنان هیچ کدام علت حکم قوامون نیستند، بلکه حکمت آنند؛ زیرا این دو در موضوع حکم یعنی مرد بودن دخالتی ندارد؛ با این بیان که حکمت در موضوع اخذ نمی‌شود، ولی علت در موضوع اخذ می‌شود. لذا نمی‌توان نتیجه گرفت که اگر زنانی دارای عقل و درایت قوی، فضل و علم بودند، قضاوت و حکومت آنها جایز است، همچنان که گاهی چنین تصور می‌شود که اگر مردان نتوانند هزینه زندگی را



تأمین کنند در عمل قوامیت مرد با مشکل مواجه می‌شود. درحالی‌که «بما انفقوا» هم عدل «بما فضل الله» نیست و نمی‌تواند قرینه بر این باشد که حکم قوامون به خانواده مربوط است نه در جامعه. (علی آقا پیروز، ۱۳۹۶: ۱۲۵) نظر برخی از مفسرین حال حاضر نیز به همین صورت است:

« شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت و ادره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدم اند: «بما فضّل الله» و «بما أنفقوا» فرموده و نفرمود: «قوامون علی ازواجهم»؛ زیرا مسئله زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۸۲).

گستره قوامیت مرد از دیدگاه فقها و مفسران

در مورد میزان قوامیت و دامنه آن بین فقها و مفسران تفاوت دیدگاه و جود دارد؛ یعنی مقصود از واژه «الرجال» مردان است یا شوهران و منظور از واژه «النساء» در این آیه زنان است یا همسران، به طور کلی دو دیدگاه در مسئله وجود دارد:

۱. برخی دایره قوامیت را به همه امور اجتماعی تعمیم می‌دهند.
۲. برخی قلمرو آن را فقط به نظام خانواده محدود می‌کنند.

تمام نظرات را نمی‌توان به طور مفصل در این مقاله تبیین کرد اما به صورت اجمال به هردو دیدگاه اشاره می‌شود. بسیاری از مفسران و فقها در دسته اول قرار می‌گیرند که عبارتند از: شیخ طوسی در تبیان (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۸۳) مرحوم طبرسی در مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (طبرسی، ۱۳۷۳: ج ۳، ص ۶۹)، قطب رواندی در فقه القرآن فیض کاشانی در التفسیر الصافی، مقس اردبیلی در زبده البیان فی احکام القرآن رمخسری در الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل طبری در جامع البیان فی تفسیر القرآن (طبری، ۱۴۰۸: ج ۲، ۸۲) ابو الفتوح رازی در روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن معروف به تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۰۳-۵۰۵)، محمد رشید رضا در تفسیر المنار (رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۵، ص ۶۷) سید محمد حسین حسینی طهرانی در رساله بدیعه فی تفسیر آیه «الرجال قوامون علی النساء» علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۵۴۴)، ماوردی در احکام السلطانیة (ماوردی، همان: ۸۳)، ابن کثیر دمشقی،

در تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۴۶۵) آلوسی در روح المعانی (همان: ج ۵، ۲۳)، فخر رازی در تفسیر کبیر (فخرالدین رازی، بی تا: ۸۸)، آیت الله گلپایگانی در کتاب القضاء (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ق: ۴۴)، و طریحی در مجمع البحرین (طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۵۶۴)

اما عده دیگری از مفسران و فقها به این باورند که واژه «الرجال» در این آیه به معنای شوهران و واژه «نساء» به معنای همسران است. بنا براین مفاد آیه بدین صورت است که شوهران فقط بر زنان خود حق سرپرستی دارند و این مسئولیت نیز فقط در محدوده خانواده است و مقصود، برتری همه مردان بر همه زنان نیست. این گروه عبارت اند از: شیخ محمد عبده (رشید رضا، بی تا: ۶۷)، مرحوم سمرقندی (سمرقندی، ۱۹۹۷م: ج ۱، ۳۰۰)، قرطبی (بی تا: ج ۵، ۱۶۸)، علی ابن ابراهیم قمی (در قمی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۱۴۵)، محمد تقی جعفری در (علامه جعفری، ۱۳۷۶: ۲۶۷)، شهید مرتضی مطهری در (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۸)، آیت الله منتظری در (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۳۵۱)، آیت الله جوادی آملی در (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۳۹۱)، آیت الله مکارم شیرازی در (مکارم شیرازی و جمعی از نویندگان، ۱۳۶۷: ج ۳، ۳۶۳). بر اساس این دیدگاه اگر در اسلام ریاست اداری و اجرایی خانواده به مرد سپرده شده از باب تقسیم مسئولیت در زندگی زناشویی است، نه از باب اثبات فضیلت ذاتی برای صنف مردان. فقها و اندیشمندان نام برده در دسته دوم، رویکرد شان محدودیت مدیریت مرد در خانواده است. اما هر کدام استدلال خاصی خودشان را دارد که مجال آن در این مختصر نیست. به عنوان نمونه نظر شهید مطهری (ره) در این زمینه بیان می شود. شهید مطهری اجتماع منزلی را طبیعی و اجتماع مدنی را قراردادی می داند. اجتماع زن و مرد یک اجتماع طبیعی است، نه قرار دادی. قیاس دو اجتماع مدنی و خانوادگی با یکدیگر غلط است. در اجتماع طبیعی حقوق افراد و وظایف خاص آنها را خود طبیعت معین کرده است. در اجتماع خانوادگی، حکومت مرد بر زن طبیعی است و آیه «قوامون» بیان حقیقت اجتماع طبیعی خانوادگی است و به همین دلیل ارتباطی به حکومت مردان بر زنان در اجتماع مدنی ندارد. (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۸)

۲- آیه حلیه

بعد از آیه «قوامون» دومین آیه که مخالفان مدیریت زنان در جامعه در سطوح کلان استدلال نموده اند این آیه است:



«أَوْ مَنْ يَنْشُؤُا فِي الْحَلِيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ؛ آیا کسی را فرزند خدا می‌خوانند که در زر و زیور پرورش یافته و هنگام مجادله بیانش غیر روشن است (زخرف/۱۸)».

مراد از «اومن ینشوا فی الحلیه...» نساء می‌باشند که همان بنات هستند و مقصود از حلیه زیور، طلا و حریر که بر زن‌ها جایز است و خود را به آن‌ها زنت می‌کنند. در اینجا قرآن دو صفت از صفات زنان را که در غالب آنها دیده می‌شود و از جنبه عاطفی آنان سرچشمه می‌گیرد، بحث می‌کند: نخست، علاقه شدید آن‌ها به زینت آلات. دوم؛ عدم قدرت کافی بر اثبات مقصود خود به هنگام مخاصمه و جر و بحث خاطر حیا و شرم. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۲۱، ۲۸) مفسران در تفسیر این آیه به ویژگی‌های مثبت و منفی زنان اشاره کرده اند؛ از جمله اموری که به آن اشاره شده است اینکه زنان علاقه شدیدی به زینت آلات دارند و قدرت کافی برای اثبات خود در هنگام مخاصمه ندارند. علامه طباطبایی این دو صفت را ناشی از قوت عاطفه و ضعیف بودن قوه تعقل زن نسبت به مرد می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸، ص ۹۰)، استدلال به این آیه شریفه برای اثبات مدعا بدین صورت است که زنان با توجه به روحيات خود که مبتنی بر غلبه احساسات و تمایل به زیورآلات است، قادر نخواهد بود مدیریت صحیح و کلان امور جامعه را عهده‌دار باشند، بلکه این کار متناسب با روحيات مردانه است که بر تعقل و تفکر مبتنی بوده و از تصمیمات احساسی به دور است. طبیعی است مدیریت امور کلان جامعه که مستلزم تدبیر، تعقل، دور اندیشی و صلابت است، در سایه روحيات مردانه به سرانجام خواهد رسید. (علی آقا پیروز، ۱۳۹۶: ۱۲۵)

۳- آیات ۲۲-۲۴ سوره نمل (مربوط به ملکه سبا)

در قضیه اطلاع‌رسانی هدهد از سرزمین سبا و ملکه سبا به حضرت سلیمان خداوند این جریان را از زبان هدهد چه زیبا بیان می‌فرماید:

«فَقَالَ أَحْطَطُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يُسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ؛ من [آنجا] زنی را یافتم که بر آنها حکومت می‌کرد و از هر نعمتی به او داده شده است و تختی بزرگ دارد. او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می‌کنند و شیطان اعمالشان را برای

آن‌ها آراسته و آن‌ها را از راه [راست] باز داشته است؛ از این رو آنها هدایت نمی‌یابند. (نمل/۲۲-۲۴)

استدلال مخالفان مدیریت زنان در جامعه، از این آیات شریفه چنین است: هنگام حضرت سلیمان نبی (ع) از هُدْهُد علت غیبتش را جویا شد، او گزارش عجیبی از سرزمینی سبأ ارائه داد. در این گزارش به دو مطلب عجیب و غیر عادی اشاره می‌شود؛ یکی اینکه قوم سبا خورشید پرستند. دیگر اینکه رئیس آن‌ها یک زن است. هُدْهُد از این ماجراها با تعجب و به عنوان مسائل غیر عادی یاد می‌کند. خداوند و سلیمان نبی هم نیز این تعجب را رد نمی‌کنند و این از مسائلی است که مورد تأیید و امضاء دین اسلام است و به اصطلاح از احکام امضایی است. اینکه از زبان هدهد خورشید پرستی در ردیف حکومت و ریاست بلقیس قرار گرفته و در ذبل آیه هم چنین آمده که شیطان اعمال آنها را زینت داده و آن‌ها را از راه حق باز داشته است، پس هدایت نمی‌شوند، خود دلیل بر آن است که ریاست بلقیس امری کاملاً مذموم و ناپسند است و خداوند نیز سخن هدهد را بی هیچ مطلب و حاشیه‌ای نقل کرده است. گویا این تعجب و مذمت مورد قبول خداوند واقع شده است. (علی آقا پیروز، ۱۳۹۶: ۱۷۱) با استدلال و استناد به این آیت زنان نمی‌توانند عهده دار ولایت و حکوت شوند که این خود مدیریت در سطح کلان جامعه محسوب می‌شود. البته طرفداران این دیدگاه (مخالفان مدیریت زنان در جامعه)، به آیاتی دیگری مانند *وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى*؛ در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید. (احزاب/۳۳) استدلال نموده است همینطور برای هر کدام از این استدلال‌ها پاسخ‌های نیز مطرح است که مجال آن خارج از این مقاله است و برخی آن در ادله موافقان مدیریت زنان در جامعه خواهد آمد.

ادله قرآنی موافقان مدیریت زنان در جامعه

۱. آیه نفس واحده

خداوند در قرآن به صراحت بیان می‌فرماید که مردان و زنان را از یک انسان آفریده است: *«الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...»*؛ خدای همه شمار را از یک انسان آفرید و همسر او را نیز همانند او خلق کرد و از آن دو مردان و زنان فراوانی را [در روی زمین] براکنده ساخت...» (نساء/۱). با مراجعه به قرآن کریم متوجه می‌توان دریافت که خداوند مردان و زنان را از یک نفس (نور) آفریده است و آن‌ها را در



مراتب انسانیت و تقرب به خود یکسان قرار داده، برتری هریک را بر دیگری بر اساس تقوا دانسته است. لذا طرفداران مدیریت زنان در جامعه یکی از دلائل که برای جواز قضاوت و حکومت زنان، ارائه می‌کنند، قاعده «اشتراک تکلیف» میان همه مکلفان است. این قاعده ثابت می‌کند که در هر موردی حکم به نحو قضیه حقیقه برای یکی از مکلفان ثابت شد، در باره دیگر مکلفان نیز همان حکم ثابت است و در این حکم، هیچ تفاوتی میان زنان و مردان وجود ندارد. (علی آقا پیروز، ۱۳۹۶: ۳۲۷) بر اساس «قاعده اشتراک تکلیف» اتفاق مسلم فقها از اتحاد حکم برای همه مکلفان را در پی دارد. بنا براین هنگامی که از حکم مربوط به خطاب شخصی، حکمی برای جمیع مکلفان استدلال می‌شود، هیچ کس مناقشه ندارد. البته ممکن است در دلایل حکم خدشه وارد کنند، ولی هنگامی که حکم مربوطه مورد قبول واقع شد، در اشتراک آن کسی تردید نمی‌کند (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۲، ص ۵۳). این استدلال و برداشت طرفداران دیدگاه «موافقان مدیریت زنان در جامعه» است، اما مخالفان مدیریت زنان در اجتماع نظری متفاوتی دارند. آنها نیز معتقدند به اشتراک تکلیف بین همه مکلفان و باور دارند بر اساس انسان شناسی اسلام، زن و مرد هویتی یگانه دارند و از گوهری واحد برآمده اند. ولی به صورت کلی حقیقی نه اینکه حکم روی موضوع جزئی نیز رفته باشد (بهبهانی، مصابیح الظلام، ج ۱، ص ۳۶). زیرا روشن است که در ثبوت تکلیف، موضوع حکم، قیود و شرایط آن، دخیل است و نمی‌توان تکلیف را به نحوی عام برای هر موضوعی ثابت دانست. در برخی موارد شارع مقدس، حکمی را تنها برای صنف خاصی از مکلفان قرار داده باشد؛ مانند احکام مخصوص زنان، محارم، خنثی، نماز مریض، نماز نشسته، نماز خوابیده، نماز غریق، نماز در حال خوف و خطر، و جوب جهاد برای مردان نه زنان حکم ارث مذکر دو برابر ارث مؤنث و از این موارد در احکام شرعیه بسیار یافت می‌شود، که هرکدام نزد شارع، حکم خاصی خود را دارد و نمی‌توان احکام آنها را مشترک در نظر گرفت آن حکم مختص همان موضوع با همان قیود و شرایط است. لذا ثبوت حکم جواز قضا و حکومت برای زنان محل بحث است، از طرفی؛ به چه دلیل باید در حکمی که برای مردان وارد شده است زنان با مردان مشترک باشند؟ باید دلیلی بر الغای شرط ذکوریت و تعمیم موضوع جواز به زنان فراهم شود تا بتوان اشتراک را ثابت دانست. (مازندرانی، ۱۴۳۰ق: ۱۶۸) به عبارت دیگر در موضوع مدیریت آن هم در سطوح گوناگون، به خصوص مدیریت‌های کلان، کدام خطاب از سوی شارع وارد نشده که تا بتوان بر اساس قاعده اشتراک آن را هر دو (زن - مرد) در نظر گرفت.

۲. آیه قوامین بالقسط

موافقان دیدگاه «مدیریت زنان در جامعه» به آیاتی زیادی استناد و استدلال نموده است که یکی از آن آیات این آیه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید برای برپایی قسط قیام کنید». (نساء/۱۳۵) آیه مذکور همه مصادیق قسط را شامل می‌شود، هر چند قیام به قسط، متوقف بر قضا و حکومت باشد، زیرا روشن است که حکومت و قضا از مصادیق قیام به قسط و عدل است. بر این اساس اصل اولی لفظی که از عموم و اطلاق این آیه استفاده می‌شود، مشروعیت قیام به قسط برای همه مکلفان است. همچنین قیام به قسط برای همه مکلفان (اعم از مرد و زن) واجب کفایی است.

در مقام پاسخ به این استدلال باید گفت در محاورات عرفیه، آنچه از امر به قیام به قسط و وجوب آن بر عموم مردم در ذهن متبادر می‌شود، چیزی غیر از تصدی حکومت و قضاوت است. لذا آیه در صدد بیان حکم تکلیفی است نه آنکه بخواهد برای افراد حکم وضعی به تولیت منصب حکومت و قضاوت جعل نماید، ضمن آنکه آیه به هیچ وجه در صدد بیان شرایط حاکم و قاضی نیز نمی‌باشد و اصلاً انعقاد اطلاق آیه تنها از همین جهت (حکم تکلیفی) است. همین پاسخ برای استناد به آیات اجرای حدود، قصاص و دیات که طرفداران دیدگاه «مدیریت زنان در جامعه» به عمومیت و اطلاق این آیات برای مردان و زنان استدلال نموده است قابل تحلیل است. باید گفت این آیات در صدد بیان اصل وجوب حدود و تعیین مقدار آن است بی آنکه به اعطای ولایت بر مسند قضا به احدی نظر داشته باشد (علی آقا پیروز، ۱۳۹۶: ۳۴۲).

۳. آیه حکومت به عدل

موافقان مدیریت زنان در جامعه به این آیه شریه نیز استناد نموده اند، خداوند در قرآن می‌فرماید: «و إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛ هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدل حکم کنید (نساء/۵۸)». این آیه بر جواز حکم به عدالت و مشروعیت آن دلالت می‌کند، بی آنکه تفاوتی میان زنان و مردان قائل باشد. در پاسخ باید گفت این آیه نیز نمی‌تواند مطلوب طرفداران این دیدگاه را برآورده نماید چون آیه اصلاً به شرایط قضاوت و حکومت و اینکه چه کسی واجد صلاحیت است نظر ندارد (مازندرانی، ۱۴۳۰: ۱۷۰).



۴. آیه حکومت بر اساس حق

از جمله آیاتی که موافقان مدیریت زنان در جامعه، به آن استناد کرده اند آیاتی ذیل است: «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ؛ ای داود، ما تو را خلیفه روی زمین گردانیدیم. در میان مردم به حق داوری کن (ص/۲۶)». یا این آیه که می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ؛ ما این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم تا بدان سان که خدا به تو آموخته است میان مردم داوری کنی (نساء/۱۰۵)». این آیات نیز همچون مواردی که گذشت، اطلاقی ندارد. آیه اول خطاب به حضرت دواد(ع) و آیه دوم خطاب به پیامبر اسلام(ص) است.

۵. آیه ملکه سبا

از دیگر آیاتی که بر حکومت و مدیریت زنان در جامعه، به آن استدلال شده است آیاتی است که در باره بلقیس ملکه قوم سبا نازل شده می‌باشد. از قول هدهد چنین شده است: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (نمل/۲۳)». و از قول بلقیس نیز این گونه نقل شده است: «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا تَشْهَدُونَ (نمل/۳۲)». طرفداران این دیدگاه بر این باورند که از این آیات، تمجید ملکه سبا و تصدیق تدبیر ایشان در امر حکومت و مدیریت استفاده می‌شود. در واقع رضایت شارع مقدس به حکومت زنان و جواز حکمرانی آنها میان مردم آشکار می‌گردد؛ زیرا طبق آیات شریفه آنها اهل تدبیر و درایت و قدرت اند و شرط ذکوریت از تصدی زنان با تدبیر و درایت و قدرت بر داشته می‌شود (مازندرانی، ۱۴۳۰ق: ۱۷۱). البته از آیات مربوط به ملکه سبا مخالفان مدیریت زنان نیز استفاده کرده اند؛ چون آنها آتش پرست بودند، مطیع شیطان قلمداد شده و به علاوه این موارد حضرت سلیمان در صدد حمله به این سرزمین بوده اند. خود ملکه سبا در منابع تاریخی مورد مذمت قرار گرفته است. سید ابن طاوس در مقتل لهوف از سید شهدا(ع) این گونه نقل می‌کند: «سوگند به خدا مرا گروهی ستمگر خواهند کشت و خداوند لباس ذلت بر آنها خواهند پوشاند و بر آنها شمشیر برنده‌ای خواهد بود و بر آنها کسی را مسلط سازد که خوارشان کند تا خوارتر از قوم سبا شوند؛ همان قوم که زنی بر آنها حاکم بود و در اموال و دماء آنها حکومت می‌کرد». (ابن طاوس، ۱۳۴۷: ۴۴ و مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۴، ۳۶۸). نتیجه اینکه اگر به آیات مطرح شده از جانب موافقان



مدیریت زنان در جامعه دقت شود، ناظر به مدیریت سطوح پایینتر در جامعه قابل بحث است. ولی در سطح زمام داری و مدیریت کلان مورد نظر نیست.

مفهوم مدیریت

برای مدیریت، تعاریف گوناگونی از طرف صاحب نظران این حوزه از علم ارائه شده است که به طور خلاصه به تعاریف جامع تر اشاره می‌گردد: مدیریت، فرایند انجام کار با دیگران و از طریق آن‌ها در محیطی متغیر، به منظور دستیابی به اهداف سازمانی است که استفاده اثربخش و کارآمد از منابع محدود مهمترین بخش آن است. (کریتنز، ۱۳۸۷: ۲۲). به عبارت دیگر؛ مدیریت عبارت است از فرایند برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری سازماندهی، رهبری و کنترل که افراد در سایه همکاری با یکدیگر بکوشند (باکارآیی یا راندمان بالا) به‌های مشخصی دست یابند (وی ریچ، ۱۳۸۸: ۳). با توجه به تعاریف مذکور می‌توان تعریف نسبتاً جامعی از مدیریت بدین صورت ارائه داد: «مدیریت عبارت است از دانش و هنر به کارگیری منابع سازمانی اعم از انسانی، مالی، فیزیکی و اطلاعاتی، برای دستیابی به اهداف سازمان به شیوه مطلوب» (علی آقا پیروز، ۱۳۹۶: ۳۴). در سازمان و زندگی اجتماعی مدیریت از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا در نبود آن رشته کارها و شیرازه امور از دست خارج می‌شود و از اساس، هدفی مشخص نمی‌گردد تا میزان دستیابی به آن در موفقیت ارزیابی گردد. در منابع دینی نیز به اهمیت مدیریت توجه ویژه‌ای صورت گرفته است. امیرالمؤمنین علی (ع) ضرورت مدیریت در سطح کلان جامعه را این چنین بیان می‌کند: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ؛ چاره‌ای نیست برای مردم که امیر [مدیر] داشته باشند، خواه نیکوکار باشد، خواه تباهکار» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰). در سطح خرد نیز پیامبر اکرم (ص) ضرورت مدیریت را این گونه بیان می‌کند: «إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ؛ هنگامی که سه نفر در سفر بودند باید از یک نفرشان فرمان ببرند» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۶، ۷۱۷) در جای که سه نفر نیاز به مدیر داشته باشند، مجموعه کلان تر پر واضح است که به طریق اولی ضرورت مدیریت را اقتضا می‌کند. اما کارهای مهم نیازمند مدیران قوی و توانمند می‌باشد که بتوانند از عهده‌ی فشار و دشواری امور برآید. حتی در نظام غربی که خود را طرفدار حقوق بشر و حقوق زن می‌دانند و اسلام را متهم به زن سیتیزی می‌کنند، خود نیز در عمل با تعصبات علیه مدیریت و رهبری زنان در جامعه روبرو هستند. برخی از تعصبات رایج علیه زنان عبارتند از: وقتی کار سخت می‌شود زنان تاب نمی‌آورند، زنان از تصمیم‌گیری می‌ترسند یا دائم نظر خود را تغییر می‌دهند یعنی



مصمم نیستند و قدرت تصمیم‌گیری درست و به موقع را ندارند، زنان توانایی دیدن چشم-انداز وسیع را ندارند، زنان برای کار تیمی مناسب نیستند، نرمش زنان مانع تصمیم‌گیری است، زنان بسیار احساساتی اند و به هر بهانه گریه می‌کنند، زنان به علت تعهدات شخصی و خانوادگی نمی‌توانند به مأموریت بروند، زنان مسائل را بیش از حد پیچیده می‌کنند، زنان ناپایدار و متلونند و نمی‌دانند چه می‌خواهند (مریلین منینگ، پاتریشا هداک، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۵). در اکثر مواقع زنان از به عهده گرفتن مسئولیت، مدیریت و رهبری سر باز می‌زنند. زیرا در نظر آن‌ها رهبران تنها نیستند و در معرض خطرند. این تصور از قبول رهبری نادرست است. چون هر رهبری پیروانی دارد که از او حمایت می‌کنند و تصمیمات او را اجرا می‌نمایند. البته ممکن است مخالفانی هم داشته باشند، که این درایت رهبر را نشان می‌دهد که چگونه تعارضات را مدیریت می‌کنند. رهبری سازمان تیم خود را به سوی یک هدف مشخص رهنمون می‌سازد و در زمان معین به روش مناسب و با هزینه کمتر کار به سر انجام می‌رساند. رهبری سازمان هرچه نظر مساعی حد اکثری اعضای تیم را با خود داشته باشد، بهتر می‌تواند سازمان را اهدافش برساند. (همان، ۲۹)

مفهوم ولایت

واژه «ولایت» از جمله واژه‌های پر کاربرد در منابع لغوی، فقهی، فلسفی، کلامی عرفانی و همچنین در کتاب سنت می‌باشد. راغب اصفهانی در مفردات معنای اصلی و لّی را نزدیکی بسیار میان دو چیز می‌داند، به گونه که میان آن‌ها غیر خودشان فاصله نباشد. ولایت به کسر واو را به معنای نصرت و یاری و به فتح واو را به معنای به عهده گرفتن کاری دانسته است (اصفهانی، ۱۳۶۲: ۸۸۵) ابن منظور در لسان العرب «ولّی» را جزء اسماء الهی و به معنای یاور معرفی می‌کند، همچنین به معنای متولّی امور عالم و خلایق است. وی به نقل از ابن اثیر ولایت را بدین معنا دانسته است: «ظاهراً از ولایت، تدبیر، قدرت و انجام دادن کار استفاده می‌شود و به آنچه این امور در آن جمع نباشد، اسم والی اطلاق نمی‌شود» (ابن منظور، لسان العرب، ۴۰۷).

کلمه «ولی» و «اولیاء» قریب به هفتاد بار در قرآن کریم استعمال شده است و در معانی گوناگون از جمله یاور (بقره/۱۰۷)، معبود (بقره/۲۵۷)، راهنما (کهف/۱۷)، صاح اختیار (شوری/۲۸)، به کار رفته است. (پیروز، ۱۳۹۶: ۴۶) معنای ولایت در اصطلاح هم نزدیک به معانی لغوی آن است مهم ترین معانی اصطلاحی ولایت عبارتند از: صاحب (صدیق، رفیق، موافق)، (یزدی، ۱۳۶۲: ۱۴۰)، نصرت و یآوری، محب، سلطان، تصدی امر، تسلط، سیطره،

سلطنت، اماره، حکومت و تدبیر. به علاوه معانی پیش گفته در متون اصیل عربی و ادبیات عرف، نیز امارت، حکومت، زعامت، و ریاست، از معانی ولایت اند(معرفت، ۱۳۷۷: ۴۰). بر اساس دیدگاه امامیه، نظریه حکومت به اصل حاکمیت امام معصوم(ع) که تداوم ولایت نبی مکرم اسلام(ص) می‌باشد، مبتنی است. بنا بر این مبنا؛ ولی جامعه از طرف خداوند نصب می‌شود، تا زمانیکه معصوم حضور دارد نوبت به ولی غیر معصوم نمی‌رسد. ولی در صورت غیبت امام معصوم و عدم ارتباط طبیعی امت با امام، ادله ویژه در کتاب و سنت به چشم می‌خورد که زمامدار(ولی امر) شایسته را معرفی می‌کند یا لذوم مرد بودن یا جواز زن بودن زمامدار را معلوم می‌کند. دیدگاه فقهی امامیه در شرط بودن مرد برای زمامدار، بر پیشینه کلامی امامیه مبتنی است. پشتوانه این دیدگاه استدلالی است که امامیه به موجب آن اثبات می‌کنند که قاضی باید مرد باشد؛ زیرا قضاوت، یکی از مؤلفه‌های مهم ولایت و بلکه مهمترین بخش آن به حساب می‌آید و در درجه اول از شئون امام است؛ به گونه‌ای که آن را نایب رسول‌الله(ص) دانسته اند بنا بر این شرط مرد بودن در قاضی، باعث شرط دانستن این خصوصیت در ولایت نیز می‌شود، به خصوص اگر امامت همه جانبه(عام) در نظر باشد(حلبی، ۱۴۱۷ق: ۴۳۶). به عنوان مثال می‌توان زمامداری در سطح کلان جامعه، کشور جمهوری اسلامی ایران را در این زمینه مطرح کرد. در نظام جمهوری اسلامی ایران، رهبری عالی ترین مقام دینی و سیاسی حکومت محسوب می‌شود. بر اساس تصریح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهبر منتخب خبرگان بر اساس ادله کتاب و سنت، ولایت امر و همه مسئولیت‌های بر گرفته از آن را بر عهده خواهد داشت(قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۰۷). در اصل ۱۱۰ همین قانون اساسی شرح وظایف رهبری آمده است از جمله آن‌ها می‌توان تعیین سیاست‌های کلی نظام، فرماندهی کل نیروهای مسلح، نصب و عزل برخی مقامات سیاسی، امضا و تنفیذ حکم ریاست جمهوری، عزل ریاست جمهوری را نام برد. اگر چه شرط ذکوریت برای رهبر در قانون اساسی نیامده اما شرایط شرعی مرجعیت در اصل پنجم و اصل یکصد و نهم مانند فقیه عادل و با تقوا، صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف، تصریح شده است. از این جهت بحث طیب مولد یا رجولیت و بلوغ و امثال آن به میان نیامده و به مقطوع و مسلم بودن آن اکتفا شده است(اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۸). براساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی، پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است. بر اساس اصل ۱۱۵، یکی از مهمترین شرایط رئیس جمهور این است که باید از «رجال مذهبی و



سیاسی» باشد. در همین زمینه ابهام بزرگی وجود دارد که منظور معنای اعتباری شخصیت‌های سیاسی و مذهبی است یا رجال به معنای لغوی آن یعنی «مردان» در مقابل نساء به معنای «زنان» است؟. از همان آغاز انقلاب دو دیدگاه مطرح شد: یک دیدگاه این بود که مقام ریاست‌جمهوری بر پایه انتخاب است و مبنای انتخاب همان وکالت است که احکام شرع اصولاً ذکوریت را در آن شرط نکرده اند. ولی مخالفان این دیدگاه معتقدند ریاست‌جمهوری نه تنها وکالت، بلکه در ارتباط نزدیک با مقام ولایت است و از نظر فقه شیعه، ذکوریت از شروط لازم برای مقام ولایت است. (علی آقا پیروز، ۱۳۹۶: ۹۲). این شرط اگر بر اساس معنای لغوی «رجال» پذیرفته شود، زنان حق کانداتوری در پست ریاست‌جمهوری را نخواهد داشت، ولی اگر کلمه رجال به مفهوم عرفی و متعارف آن منظور باشد، مانند دو کلمه مذهبی و سیاسی زنان را هم شامل می‌شود. اگر چه اصل ۱۱۵ قانون اساسی در باره به کارگیری کلمه رجال صراحتی ندارد، تفسیر شورای نگهبان در این باره هرگونه ابهام را از میان برداشته و معنای اول یعنی معنای لغوی را تأیید نموده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۲۱). پس بنا بر این چون در بین بسیاری از فقها و سیاسیون، وکالت یا ولایت بودن پست ریاست‌جمهوری محل تردید بوده بنا را بر احتیاط گذاشتند و قید رجولیت را تصویب کردند. اما در سطوح دیگر منعی برای مدیریت زنان وجود ندارد. با توجه به روشن شدن مفاهیم مدیریت و ولایت به عنوان آخرین بحث در این مقاله تفاوت این دو مفهوم نیز به اختصار بررسی می‌شود.

تفاوت مدیریت و ولایت

تفاوت میان مدیریت و ولایت به جهت روشن شدن حکم مدیریت و عدم مدیریت زنان در جامعه مهم به نظر می‌رسد، برخی از تفاوت‌های میان این دو مفهوم را به صورت ذیل می‌بیان کرد:

۱. ولایت نیازمند جاعل است و جاعل اصلی خداوند متعال است، ولی مدیریت جعل نمی‌شود، بلکه براساس توافق و قرارداد است.
۲. مخالفت با ولایت، عصیان شرعی دارد، ولی مدیریت این گونه نیست
۳. ولایت به جهت رعایت مصالح فردی یا اجتماعی مؤلفی علیه جعل شده است؛ مانند ولایت پدر بر فرزند که به خاطر رعایت مصالح فرزند قرار داده شده است. اما مدیریت لذوماً اینگونه نیست؛ اساساً رعایت مصالح فردی یا اجتماعی کارکنان موضوعیتی ندارد، بر اساس

توافق بیشتر بر دریافت خدمت از کارکنان تأکید می‌شود یا ممکن است رعایت مصالح کارفرما، مدیریت و سازمان مهم باشد.

۴. اینکه ولایت قابل تفویض باشد اختلاف نظر وجود دارد، برخی از اصل آن را قابل تسری نمی‌دانند. ولی مدیریت از سطوح بالا می‌تواند به صورت سلسله مراتبی به سطوح پایین تسری یابد.

۴. نسبت میان مدیریت و ولایت، عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا در مواردی این دو با یکدیگر قابل جمع اند، مصداق اصلی آن در حال حاضر ولیّ فقیه است که مدیریت کلان جامعه را بر عهده دارد. در مواردی ولایت هست، اما مدیریت نیست؛ مانند زمان امامان معصوم(ع) که در مسند حکومت و مدیریت جامعه نبوده اند، آن‌ها در آن شرایط ولایت داشتند، ولی فاقد مدیریت رسمی بودند و جایگاهی در حکومت و مدیریت جامعه نداشتند. در مواردی نیز مدیریت هست، اما ولایت نیست؛ مانند بسیاری از مدیریت‌های جاری در سازمان‌ها که از جنس ولایت نیستند. (علی آقا پیروز، ۱۳۹۶: ۹۷). با توجه به تفاوت‌های مذکور و مباحثی که قبلاً در مورد مفهوم مدیریت و ولایت مطرح شد؛ ولایت منحصر به زمامداری و امامت امت است نه اینکه تمام مدیریت‌های کلان و خرد جامعه را در بر گیرد و مدیریت‌های کلانی همچون وزارت از گستره ولایت خارج است. لذا در مدیریت زنان در سطح وزارتخانه‌ها هیچ منعی وجود ندارد و ترجیحاً در وزارتخانه‌های مربوطه مانند وزارت زنان و در محیط‌های مانند؛ پزشکی و تعلیم و تربیت وجود مدیران زن لازم ضروری به نظر می‌رسد.

نتیجه گیری

مقاله حاضر با عنوان «مدیریت زنان در جامعه با رویکرد قرآنی» برای پاسخ به این سوال «آیا زنان توانایی مدیریت در سطح کلان جامعه را دارند؟» شکل گرفت. ابتدا پیشینه تاریخی موضوع تبیین گردید. سپس ادله قرآنی دیدگاه مخالفان و موافقان مدیریت زنان در جامعه با استخدام الگویی روش‌شناختی «روش استنباطی اسنادی- تحلیلی و توصیفی»، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج و یافته‌های مقاله به صورت ذیل است: ۱. در مرحله اول دودیدگاه متفاوت تقریباً افراطی در رابطه با مدیریت و عدم مدیریت زنان در جامعه وجود دارد مخالفان افراطی حتی مدیریت زنان را بر زنان نیز جایز نمی‌دانند، طرف مقابل در تمام سطوح مدیریتی قایل به جواز مدیریت زنان در جامعه می‌باشد. البته بین دیدگاه اول



نیز اختلاف وجود دارد؛ اکثر فقها و مفسران مخالف مدیریت زن هم در خانه و هم در اجتماع است، برخی فقط قوامیت و مدیریت مرد در خانواده را قبول دارد.

۲. با توجه به ادله قرآنی، مخالفان مدیریت زنان در جامعه هرکدام به تنهایی توان اثبات این دیدگاه را ندارد، ولی در مجموع ممنوعیت ولایت و زمام داری زنان در جامعه متیقن است، با توجه به مفهوم مدیریت و ولایت و تفاوت این دو مفهوم، مدیریت‌های کلانی که از گستره ولایت خارج اند مانند وزارت، به عبارت دیگر در مدیریت زنان در سطوح پایین‌تر از زمامداری منعی وجود ندارد.

۳. در تحلیل اطلاعات و داده‌ها، نظام جمهوری اسلامی به عنوان مثال طرح گردید. بر مبنای امامیه، در زمان عدم دست‌ررسی طبیعی به امام معصوم (ع) ولی فقیه (ولی امر) زمامدار و حاکم جامعه اسلامی است. بعد از مقام رهبری رئیس جمهور عالی‌ترین مقام و نزدیک‌ترین جایگاه به سطح زمامداری است. لذا در بین بسیای از فقها و سیاسیون، وکالت یا ولایت بودن پست ریاست جمهوری محل تردید بوده بنا را بر احتیاط گذاشتند و قید رجولیت را تصویب کردند. بدین ترتیب مباحث مطرح شده، نتایج ویافته‌های این مقاله پاسخ سؤال تحقیق را داده است. در آخر یک پیشنهاد به خوانندگان محترم می‌شود و آن این است: «آیا تفویض ولایت به سطوح پایین‌تر امکان‌پذیر است؟ اگر هست آیا این تفویض زنان را نیز شامل می‌شود؟»، پاسخ این مسئله تحقیق مستقلی لازم است.



فهرست منابع:

عربی

۱. قرآن کریم (۱۳۸۹)، قم: آیین دانش، چاپ اول.
۲. سیدرضی (۱۳۸۸)، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، محمد، قم: انتشارات وجدانی، چاپ پنجم.
۳. آلوسی، ابوالفضل شهاب الدین محمود [بی تا]، روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی بن محمد (۱۳۷۷)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، [بی جا].
۵. اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۲)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: نشر مرتضوی.
۶. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۲۴ق)، مصابیح الظلام، قم: مؤسسه علامه المجدد وحید بهبهانی، چاپ اول.
۷. حسینی حلبی (ابن زهره)، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
۸. رشید رضا، سید محمد [بی تا]، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفة.
۹. زرکلی، خیر الدین (۱۹۸۰م)، الأعلام، ج ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ پنجم.
۱۰. سجستانی الأزدی، ابی داود سلیمان ابن اشعث [بی تا]، سنن ابی داود، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: دار احیاء السنه النبویه.
۱۱. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۳۰ق)، دلیل تحریر الوسیله امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. سمرقندی، نصرین محمد (۱۹۹۷م)، تفسیر سمرقندی المسمی (بحرالعلوم)، بیروت: دارالفکر.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.



۱۴. طبرسی، فضل بن محمد حسن (۱۳۷۳)، مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

۱۵. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (۱۴۰۸ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالفکر دار احیاء التراث العربی.

۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین (۱۴۰۸ق)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن [ابی تا]، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۸. فخرالدین رازی، محمد ابن عمر [ابی تا]، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دارالفکر.

۱۹. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری اندلسی، الجامع لأحكام القرآن، بیروت: دارالفکر، [ابی تا].

۲۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۱۲ق)، تفسیر القمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار (۱۴۰۳ق)، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

۲۲. هندی متقی، علاء الدین (۱۴۰۹ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت: مؤسسه الرساله.

فارسی

۲۳. آصفی، محمد مهدی (۱۳۸۵)، «زن و ولایت سیاسی و قضایی»، فقه اهل بیت (ع) ش ۴۲، ص ۶۹.

۲۴. ابن طاوس، علی بن موسی (۱۳۴۷)، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهری زنجانی، ج ۱، تهران: جهان، چاپ اول.

۲۵. پیروز، علی آقا (۱۳۹۶)، بررسی فقهی مدیریت زنان در مناصب سیاسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

۲۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، زن در آینه جمال و جلال، قم: اسراء چاپ بیست هشتم.

۲۷. عظیم زاده اردبیلی، فائزه و لیلا خسروی (۱۳۸۸)، مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب «۳» (حق مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان)، تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، چاپ اول.

۲۸. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن.



۲۹. کریتنز، رابرت، اصول مدیریت «عملیات برتر» (۱۳۸۷)، مترجمان داور ونوس، مهرداد پریچ و بهمن جمشیدی، تهران: موسسه کتاب مهربان نشر، چاپ اول.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (نظام حقوق زن در اسلام)، ج ۱۹، تهران: صدرا، چاپ پنجم.
۳۱. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۷)، ولایت فقیه، قم: التمهید.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۶۷)، تفسیرنومه، قم: دارالکتاب الاسلامیه.
۳۳. میننگ، مرلین جاکاد، پاتریشا هداک (۱۳۸۵)، زنان، مدیریت ورهبری، ترجمه-ی سهراب خلیلی شورینی، تهران: چاپ دوم.
۳۴. وی ریچ، هاینس و هرولد کونتز، اصول مدیریت «چشم‌انداز جهانی» (۱۳۸۸)، ترجمه علی پارسائیان، تهران: ترمه، چاپ دوم.
۳۵. یزدی، محمد، درس‌هایی پیرامون ولایت فقیه یا حکومت اسلامی در عصر غیبت (۱۳۶۲)، تهران: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.